

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين، بعدد ما احاط به علمه

«الهي انطقني بالهدى و الهمني التقوي»

آیه‌ای در قرآن هست در مورد پیغمبر و یاران پیغمبر خیلی‌ها حفظ هستند در ایران و خیلی از جاهای دیگر، اولش این است «محمّد رسول الله» بلند بگویند. این آیه قرآن است. «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا» (فتح/۲۹) ترجمه کنم. اول سوره فتح به پیغمبر می‌گوید: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا» (فتح/۱) آخرش هم می‌گوید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» این فتح مبین برای این محمد است. یک قصه‌ای دارد من این را گفتم، در ذهنم هست که این قصه را گفتم ولی اگر کسی هم شنیده دو بار بشنود. قصه مهمی است.

۱- پاک کردن نام پیامبر در صلح حدیبیه

پیغمبر ما چهل سالگی به پیغمبری رسید، سیزده سال مکه بود، شد ۵۳ سال، در فشار مکه و بت پرست‌ها به مدینه هجرت کردند. چند سالی که مدینه بودند، خواستند مکه بروند، عمره‌ای انجام بدهند. با جمعی رفتند مکه بروند، کفار فهمیدند که مسلمان‌ها دارند به مکه می‌آیند، سریعاً رفتند جلویشان و گفتند: نمی‌گذاریم بیایید. ما ساکن مکه هستیم، بت پرست هستیم و مکه دست ماست و شما مسلمان‌ها را راه نمی‌دهیم. آنجا بگو مگو شد و نزدیک بود جنگ شود و جنگ نشد و صلح شد و به نظرم اسم صلحش را بلد هستید، صلح حدیبیه! این قصه تاریخی‌اش است. در صلح نامه نوشتند: قرارداد، بنا بود صلح کنند. قرار داد میان محمد رسول الله و مردم مکه، بت پرست‌ها گفتند: چه؟ ما محمد رسول الله را قبول نداریم. اگر قبول داشتیم که شما را راه می‌دادیم. اصلاً ما محمد رسول الله را قبول نداریم. این محمد رسول الله را پاک کن. خوب یاران پیغمبر ناراحت بودند که کلمه‌ی محمد رسول الله را پاک کنند. آنها گفتند: پاک نکنید جنگ است. پیغمبر مصلحت دید که پاک کند. خود پیغمبر دستش را گذاشت و گفت: کلمه محمد رسول الله کدام است؟ گفتند: این است. پیغمبر دستش را روی محمد رسول الله گذاشت و خودش، خودش را پاک کرد. وقتی خودش پاک کرد و صلح شد، آیه نازل شد «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» خیلی درس اخلاقی بزرگی است. یعنی اگر خودت، خودت را ندیدی و خودت، خودت را پاک کردی در عوض خدا اسم تو را می‌نویسد. خودت را پاک کن تا خدا بنویسد.

بعضی اگر یک سطل زباله هم به یک خیابان می‌دهد، می‌گوید: بانی سطل زباله محسن قرائتی! بر پدر و مادر کسی که ته سیگار بیاندازد لعنت! یعنی حتی حاضر نیست، یک سطل زباله را بدهد و اسمش گفته نشود. خیلی درس مهمی است. آنهایی که دنبال اسم می‌گردند، دنبال نان و نام می‌گردند و می‌خواهند مطرح شوند، خدا پاکشان می‌کند و اگر درس می‌خوانید برای مدرک درس نخوانید. طلبه هستیم درس نخوانیم که قاضی و رهبر و رئیس جمهور و وکیل و وزیر و دادستان و امام جمعه شویم، واعظ و سخنران، اصلاً فکر اینها نباشیم. درس بخوانید برای اینکه علم ارزش دارد. من می‌خواهم با اسلام آشنا شوم. من می‌خواهم با علوم آشنا شوم. برای خدا درس بخوانید. چون اگر خواسته باشی اسمت را بنویسی خدا پاک می‌کند. پاک کن خدا می‌نویسد. بنویس خدا پاک می‌کند! یک درس اخلاقی است. «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» یک صلوات هم بفرستید. (صلوات حضار)

۲- رابطه‌ی مؤمنان با یکدیگر و کافران

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ» کلمه «مع» می‌دانید یعنی چه؟ کسانی که با پیغمبر هستند. گاهی وقت‌ها ایمان داریم ولی با نیستیم. یک چیزی را می‌دانیم، «معه» یعنی همراه پیغمبر باشیم. از او جدا نشویم. کسانی که با پیغمبر هستند چهار خصلت دارند. ۱- «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» نسبت به دشمن سفت هستند. کوتاه نمی‌آیند. سال ۴۲ قبل از تولد بسیاری از شما، من یک طلبه‌ی نویی بودم و شاید زیر بیست سال داشتم. امام خمینی در قم فریاد کشید و فرمود: رئیس جمهور آمریکا، آن روز شاه از رئیس جمهور آمریکا می‌ترسید. حکومت شاه می‌ترسید، آن زمان امام خمینی فرمود: رئیس جمهور آمریکا بداند منفورترین، یعنی پست ترین افراد نزد رئیس جمهور آمریکاست. این جمله خیلی مهم است و این را می‌گویند: صلابت، نسبت به دشمن کوتاه نیاید. اینکه به حضرت عباس، عباس می‌گویند، عباس یعنی نسبت به دشمن عبوس است. صلابت یعنی محکم، کوتاه نمی‌آیند. «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» نسبت به کفار خشن است. در عوض نسبت به خودی‌ها «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» نسبت به خودی‌ها رحم دارد. آن تاجری که تخم مرغ را پنهان می‌کند تا گران شود چیزی را انبار می‌کند، نرخ‌ها را پایین و بالا می‌کند، وام نا به جا می‌دهد، در سکه و دلار و جنس، آن کس معلوم می‌شود این حداقل، «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» رحم نمی‌کند به مسلمان‌ها، نسبت به کفار خشن و نسبت به خودی‌ها رحم داشته باش.

آقا پشت موتور نشسته دارد می‌رود و خانمش هم پشت سرش است. چادر خانم دارد زیر پره‌های موتور می‌رود، می‌گوییم: که بگویید خانم چادرش را جمع کند. ولش کن به ما چه! می‌رود می‌افتد چشم‌هایش باز می‌شود. چقدر بی‌غیرت! می‌گوید: یک مسلمان بی‌افتد به من ربطی ندارد. به ما می‌گویند: اگر کسی ناله مسلمانی را شنید و رحم نداشت، مسلمان نیست. «من سمع رجلاً ینادی یا للمسلمین» اگر کسی دارد فریاد می‌زند و می‌گوید: کمک کمک! کسی کمکش نکند «فلم یجبه فلیس بمسلم» (بحار/ ج ۷۴/ ص ۳۳۹) اصلاً مسلمان نیست. مسلمان باید نسبت به دشمن خشن باشد. یک کسی حرف زشت می‌زند یا جلویش را بگیر یا لا اقل لبخند زن، عبوس کن. حدیث داریم «وجوه» وجوه یعنی وجه، صورت، صورت‌هایشان «مکفهره» گرفته می‌شود. تا دید گناه است سرش را پایین می‌اندازد. لااقل به گنهکار لبخند زنیم. مؤمن کیست؟ مؤمن کسی است که نسبت به دشمن محکم، نسبت به خودی‌ها مهربان، نسبت به خدا چه؟ نسبت به خدا «تَرَاهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا» رُكْعًا همان رکوع و سُجَّدًا همان سجود است. منتهی کسی که زیاد رکوع و سجود می‌کند، می‌گویند: «رُكْعًا سُجَّدًا» اهل نماز است.

۳- تلاش مؤمن برای دنیا و آخرت

رابطه‌اش با بیگانه «أَشْدَاءُ» رابطه‌اش با خودی‌ها «رُحَمَاءُ»، رابطه‌اش با خدا «رُكْعًا سُجَّدًا»، رابطه‌اش با خودش اهل تلاش و کار است. از کار در نمی‌رود. حدیث داریم ملعون، خدا لعنت کند کسی که سفره پهن می‌شوند و می‌آید می‌خورد. وقت کار فرار می‌کند. اگر مردی برای خرجی زن و بچه‌اش کار نمی‌کند، باز این هم مورد لعنت است. می‌گوید: «يَبْتَغُونَ» دنبال کار برو، «فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا» هم می‌گوید: فضل و هم می‌گوید: رضوان. فضل یعنی دنیا، رضوان یعنی آخرت. یعنی مؤمن باید هم سراغ دنیا برود، هم سراغ آخرت برود. در قرآن ۱۱۵ مرتبه کلمه دنیا است و ۱۱۵ مرتبه کلمه آخرت است. یعنی هردو باید باشد. یک آیه قرآن است که این آیه را به نظرم خیلی‌ها حفظ هستید. قرآن می‌گوید: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ» (بقره/ ۲۰۱) هم در دنیا خیر باشید و هم در آخرت خیر باشید. روایت داریم کسی دنیا را رها کند مسلمان واقعی نیست. آخرت را رها کند باز مسلمان واقعی نیست. «يَبْتَغُونَ فَضْلًا» علامت مؤمن این است که هم دنبال فضل برود، فضل یعنی دنیا. در سوره جمعه داریم نماز جمعه که تمام شد بلند شوید دنبال دنیا بروید. «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ» (جمعه/ ۱۰) وقتی نماز جمعه تمام شد «فَانْتَشِرُوا» منتشر شوید، کجا برویم؟ «وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ» دنبال کاسبی بروید. دنبال زراعت، صنعت، کشاورزی، حتی روز جمعه، قرآن می‌گوید: حتی روز جمعه دنبال کار بروید.

فضل، حالا نمی‌دانم در شما نوجوان‌ها جوانی هست که بعد از پایان بحث اینجا بیاید و چند سؤال کنم، یعنی من فارسی بگویم، صلابت و او بگوید: «أشداً على الكفار»، رحم، «رحماء بينهم» به سراغ دنیا بروید، «يَبْتَغُونَ فَضْلًا» به سراغ آخرت هم برو «وَ رِضْوَانًا» قرآن هر کلمه‌اش یک نکته دارد.

۴- استقلال و عدم وابستگی اهل ایمان

«سَيَمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ» آثار سجده در سیمای اینها هست. «ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ» در کتاب تورات گفتند: اصحاب پیغمبری هم، یعنی کتاب‌های قبلی از پیغمبر ما علامت دادند که بعد از ما پیغمبری می‌آید به نام پیغمبر اسلام که او یارانی دارد، یعنی سیمای ما در تورات هم آمده است. اما «وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ» تورات برای یهودی‌ها و انجیل برای مسیحی‌هاست. در کتاب انجیل چه می‌گوید؟ می‌گوید: امت رسول الله که بعد می‌آید، مثلش «كَزْرَعٍ» زراعت است. «أَخْرَجَ شَطْأَهُ» یعنی جوانه‌اش خارج می‌شود. یک کشاورزی را حساب کنید که این زمین جوانه زده است. «فَأَزْرَهُ» یعنی این جوانه تقویت می‌شود. «فَأَسْتَعْلَظَ» غیر از اینکه جوانه زده و تقویت شد، سفت شد، چوبش سفت شد. «فَأَسْتَوَى عَلَى سَوْقِهِ» روی پای خودش ایستاد. جامعه اسلامی باید روی پای خودش بایستد. امت پیغمبر کسی است که روی پای خودش بایستد.

خدا لعنت کند بعضی‌ها را، طلبه جوانی بودم یک کسی با استانداری زمان شاه، استاندار خوزستان، گفت که خوزستان رودخانه دارد و حاصلخیز است. از این آب رودخانه بیاورند کشاورزی کنند. گفت: رودخانه شکلش به هم می‌خورد. رودخانه باید همین‌طور طبیعی باشد ولی ما بخواهیم جنس بخیریم از خارج وارد کنیم. یعنی چنان کله عده‌ای را شسته بودند که می‌گفت: اگر آب رودخانه کشاورزی شود زیبایی به هم می‌خورد. زیبایی به این است که آب در رودخانه هدر برود، زمین و نیروی انسانی هم هدر برود و ما میوه از خارج بخیریم. قرآن می‌گوید: مؤمن کسی است که روی پای خودش بایستد. اینکه مقام معظم رهبری فرمود: کالای ایرانی، روی پای خودمان بایستیم. این مثل را باز زدم. یک بچه سر سفره می‌گوید: می‌خواهم خودم غذا بخورم. می‌گوییم: نمی‌توانی بخوری. من دهانت می‌گذارم. می‌گوید: خودم. می‌گویم: من دهانت می‌گذارم. می‌گوید: خودم!

قهر می‌کند. بهانه می‌گیرد و گریه می‌کند و می‌گوید: قاشق را به من بده. قاشق را می‌دهیم زیر غذا می‌زند و بر سرش می‌ریزد و تمام دست و صورت و لباسش را غذایی می‌کند. پدرش و مادرش می‌گویند: گفتم لباس‌هایت را خراب کردی. صورتت را خراب کردی. غذا را ضایع کردی. تا عصبانی می‌شود این هم قهر می‌کند و می‌رود. این بچه چه می‌گوید؟ می‌گوید: خودم، خودم را خراب کنم شرف دارد که وابسته به تو باشم و تو دهانم بگذاری. بچه می‌فهمد خودکفایی! یعنی خودم، خودم را خراب کنم ارزش بهتر از این است که وابسته به پدر و مادرم شوم. وابستگی بد است.

این پادشاه سعودی خودش را به آمریکا وابسته کرد. حالا ببینید چه ننگی، دلارهایش رفت. لقب گاو شیرده گرفت، حالا هرجا می‌خواهد برود راهپیمایی می‌کنند که این جانور وارد نشود. یعنی مثل گرگ در را می‌بندند که این نباید. این سیمای کسی است که به آمریکا وابسته می‌شود. شاه ایران به آمریکا وابسته بود و گریه کنان فرار کرد. امام وابسته به خدا بود و خنده کنان وارد شد، دوازده بهمن. «استوی» در انجیل کتاب مسیحی‌ها می‌خوانیم امت اسلامی امتی است که ... از رویش بخوانم. «وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ» مثال امت پیغمبر در کتاب انجیل مثل زراعت است. آن زراعت «أَخْرَجَ شَطْأَهُ» یعنی جوانه، این زراعت جوانه بیرون زده است. «فَأَزْرَهُ» یعنی تقویت شده است. «فَاشْتَعَلَّتْ» چوبش سفت شده است. «فَاشْتَوَى عَلَى شَوْقِهِ» روی پای خودش ایستاده است. «يُغْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ» کفار عصبانی هستند که چرا مسلمان‌ها خودکفا شدند و توانستند این ماشین جنگی را بسازند، این هواپیما را بسازند. چرا انرژی هسته‌ای، چرا فلان اختراع و اکتشاف، «یغیظ» یعنی غیظ، ما در فارسی می‌گوییم: فلانی غیظ کرده است. غیظ غیر از غضب است. غضب یعنی عصبانی و غیظ یعنی سر می‌رود. یعنی کفار همین که می‌بینند مسلمان‌ها رو به رشد هستند، غیظ می‌کنند. «لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ»

۵- درجات متفاوت اهل ایمان

اینها حتماً آدم خوبی هستند؟ می‌گوید: نه، این هم که با پیغمبر است و این کارها را می‌کند، باز هم به شرطی خوب است که «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا» یعنی همه اینها خوب نیستند. ممکن است کسی از اصحاب پیغمبر باشد ولی منافق باشد. در قرآن خیلی آیه داریم که از بعضی از اصحاب پیغمبر گله می‌کند. یکجا می‌گوید: «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا» (حجرات/۶) این اصحاب پیغمبر فاسق است و حرف‌هایش را تحقیق کنید و به حرف‌هایش گوش ندهید. داریم «وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النَّفَاقِ» (توبه/۱۰۱) بعضی از مردم مدینه منافق هستند. مثل اینکه بگوییم: هرکس آخوند است آدم خوبی است. نه! هرکس دانشجو است آدم خوبی است. هرکس ریش دارد آدم خوبی است. نه، هرکس چادر دارد آدم خوبی است. نه. با اینکه چادر کمال است و ریش کمال است و نماز کمال است اما در عین حال اگر اهل ایمان و تقوا نباشد، یک عده جبهه رفتند. بدنشان زخمی شد. کفار هم فهمیدند پیروز شدند دیگر رفتند. دوباره کفار به سرشان افتاد ما که پیروز شدیم برویم یک حمله دیگر بکنیم و کلک اینها را بکنیم. دوباره کفار پیروزی که داشتند می‌رفتند، برگشتند. پیغمبر فرمود: زخمی‌ها هم دوباره برگردند. با اینکه بدنشان زخمی بود باز دفعه دوم جبهه آمدند. قرآن می‌گوید: باز هم شما دلیل نیست که آدم خوبی هستید. اوه! چه؟ یار پیغمبر در جبهه یکبار زخمی شده، بار دوم آماده شده زخمی شود، باز هم می‌گوید: «لَّذِينَ اتَّقَوْا مِنْهُمْ اجْرًا...» هرکس زن پیغمبر است آدم خوبی است. پس قرآن چه می‌گوید؟ قرآن می‌گوید: «فَإِنَّ اللَّهَ أََعَدَّ لِلْغَاسِقَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا» (احزاب/۲۹) خدا برای زن‌های خوب اجر دارد، یعنی چه؟ یعنی همه زن‌ها یکدست نیستند. اُم المؤمنین هستند، احترامشان لازم اما همه یکدست نیستند. اصحاب پیغمبر برای ما محترم هستند اما همه یکدست نیستند. مثل زمان خودمان، دانشگاه چیز خوبی است اما هرکس دانشگاه رفت، موفق است؟ اینقدر آدم داریم تحصیلات عالی‌ه دارد هزار تا مشکل دارد. آنقدر آدم داریم تحصیلاتش ساده است، هیچ مشکلی در زندگی ندارد. دانشگاه کمال است. حوزه کمال است اما همه کمالات در اینها نیست. یار و اصحاب پیغمبر بودن ارزش است اما همه اینها در اینها نیست. ممکن است کسی اصحاب پیغمبر باشد ولی خدا لقب فاسق به او بدهد. اینجا می‌گوید: عجب، شما چهار صفت داری، رابطه شما با خدا، رابطه شما با دشمن، «أَشْدَاءُ» رابطه با خودی‌ها «رُحَمَاءُ»، رحم.

۶- تأکید و تکرار رحمت در قرآن و نماز

شما می‌دانید در نماز چقدر ما رحم می‌گوییم؟ هرکس هفده رکعت نماز بخواند ده بار باید کلمه رحم را بگوید. «بسم الله الرحمن الرحيم» بعد از «الحمد لله رب العالمین» باز می‌گوییم، «الرحمن الرحيم» در سوره قل هو الله می‌گوییم: «بسم الله الرحمن الرحيم» یعنی در هر رکعت شش بار کلمه رحم می‌گوییم و ده رکعت که حمد و قل هو الله می‌خوانیم، ده شش تا شصت بار، یعنی روزی شصت بار باید بگوییم، رحمت، رحمت، رحمت، رحمت. رحمت، رحمت، رحمت! شصت بار می‌گوییم رحم. آنوقت این به خودش اجازه می‌دهد که یک چیزی که مردم نیاز دارند در انبار پنهان کند. این رحم دارد؟ نماز

در روح ما فرو نرفته است. ما وارد اسلام شدیم اما اسلام در دل نرفته است. قرآن می‌فرماید: این آیه را هم حفظ هستید. [پای تخته می‌نویسند] یک عده «يَذْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا» (نصر/۲) این آیه قرآن است. ترجمه‌اش این است. داخل می‌شوند در دین خدا فوج فوج! گروه گروه وارد اسلام می‌شوند. مردم وارد اسلام شدند اما هرکس وارد اسلام شد مسلمان واقعی است. می‌گوید: نه، یک عده زبانا «اشهد ان لا اله الا الله» می‌گویند، ولی «و لقا يدخل» هنوز داخل نشده «و لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ» هنوز ایمان داخل نشده، کجا؟ «فِي قُلُوبِكُمْ» (حجرات، ۱۴) این آیه قرآن است. یک «يدخلون» داریم، داخل می‌شوند. یک «لما يدخل» داخل نشدند. خودشان در دین آمدند اما دین در قلب اینها نرفته است. در دعا می‌گوییم: «ثبت قلوبنا على دينك» دین در من فرو برود. «و لما يدخل الایمان فی قلوبهم».

۷- خاطره‌ای از مرحوم آقای ابوترابی

عرض کنم به حضور شما که یک خاطره برای شما بگویم که این خاطره شنیدنی است. اصلاً یک فیلمنامه است. ما اگر صدها میلیون پول به این فیلمسازها بدهیم شاید به ذهنشان نرسد که این چه فیلمی است. این که می‌گویم فیلمنامه است. جنگ که شد هشت سال جنگ بود و جمعی از جوان‌های ایرانی اسیر شدند. در میان این اسیرها یک طلبه با سواد و فاضلی اسیر شد به نام ابوترابی، ده سال اسیر بود. من با ابوترابی از بچگی و نوجوانی با هم بودیم. یعنی قبل از ازدواج رفیق بودیم. خوب ایشان به جبهه رفت و اسیر شد و ده سال شکنجه شد و اسیر شد و بنده هم یک سیلی برای اسلام نخوردم. ایشان در آنجا بین اسرا به ایشان سید و آقا می‌گفتند. آقا گفتند و سید گفتند، یعنی همانجا رهبر شد. وقتی به ایران آمد، مقام معظم رهبری گفت: حالا که اسرا تو را به رهبری قبول دارند پس من هم حکم می‌دهم، هم خود آقا او را می‌شناخت و هم دید مورد قبول است. من می‌خواستم ببینم ابوترابی چطور رهبر شد؟ آخر الآن کسی بخواهد کاندیدای شورای شهر شود، وکیل شود، وزیر شود، خبرگان شود، عکس و پوستر و پول می‌خواهد، تبلیغات و ستاد انتخاباتی نیاز دارد. در دوران اسارت که ستاد انتخاباتی نبود. چطور این رهبر شد؟ رهبر خودجوش! تا این ماجرا را ما در یکی از شهرهای ایران مسافر بودیم، بنده خدایی که با ایشان بود این قصه را برای من گفت. قصه خیلی شنیدنی است و زیادی گوش بدهید. ماجرای که چطور یک نفر اسیر بین دهها هزار اسیر رهبر می‌شود بدون هیچگونه تبلیغات، رهبر خودجوش طبیعی و نه با زور تبلیغات، ماجرا به این صورت است.

زمانی که ایرانی‌ها اسیر بودند در اردوگاه‌های بغداد جمعی از اروپا و آمریکا به عنوان بازرس از صلیب سرخ به عنوان بازرس وارد عراق و بغداد و اردوگاه شدند، وضع اسیرها را ببینند. در اردوگاه به این آقا رسیدند. به همین آقای... که بود؟ ابوترابی! به او گفتند: بیا مصاحبه کن. آیا در اینجا شکنجه هست؟ ایشان جواب نداد. آقا با شما هستیم، اینجا اسیرها را شکنجه می‌کنند؟ گفت: هر جا یک حالتی دارد. بالاخره حمام، حمام است و پاساژ، پاساژ است. زندان، زندان است. اردوگاه اسرا اردوگاه است. هرچه گفتند: کلمه بگو، آیا شکنجه هست؟ ایشان شکنجه را نگفت. این سرهنگ بغدادی که خودش شکنجه‌گر بود اینجا وایستاده بود. ایشان نگاهی کرد و دید سید نمی‌گوید: شکنجه، من خودم شکنجه‌گر تو بودم. چرا نمی‌گوید؟ اروپایی‌ها و غربی‌ها جای دیگر رفتند. سرهنگ گفت: سید من خودم تو را شکنجه کردم. چرا نگفتی؟ ترسیدی؟ گفت: نه من اگر ترسو بودم جبهه نمی‌آمدم. ما که آمدیم جبهه جان بدهیم دیگر حالا دو تا سیلی و بیست تا شلاق خوردیم، ما آمدیم جانمان را بدهیم. گفت: من شکنجه‌گر تو بودم. چرا نگفتی؟ گفت: قرآن یک آیه دارد. این را می‌خواهم بگویم، «و لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (حجرات/۱۴) گفت: قرآن یک آیه داریم این آیه اجازه نداد بگویم: اینجا شکنجه هست. آیه قرآن این است که «لن» یعنی هرگز [پای تخته می‌نویسند] «و لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ» یعنی خدا هرگز قرار نداده، «لِلْكَافِرِينَ» هرگز خدا اجازه نمی‌دهد که کافرین «عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء/۱۴۱) هرگز خدا، نمی‌گوید: «لا يجعل» لن یعنی هرگز، «لا يجعل» قرار نداده، «لن يجعل» یعنی هرگز قرار نمی‌دهد. هرگز خدا قرار نداده برای کفار، که به گردن مسلمان‌ها سبیل، یعنی راه داشته باشند. یعنی خدا اجازه نمی‌دهد کفار بر مؤمنین نفوذ و راه داشته باشند. دکه فشار داشته باشند. خدا اجازه نمی‌دهد که کفار بتوانند یک جایی روی مسلمان‌ها فشار بیاورند. گفت: این آیه قرآن است. درست است عراق ظلم کرده است، حزب بعث آن جنایتکار است. صدامش جنایتکار است. تو سرهنگ هم به من ظلم کردی. اما بالاخره عراق کشور اسلامی است. من اگر به این اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها می‌گفتم: اینجا شکنجه هست، کشور کفر یعنی اروپا و آمریکا، بر کشور اسلامی راه نفوذ داشت. یعنی دکه فشار پیدا می‌کرد و می‌گفت: اینجا. لذا تشخیص دادم شکنجه که شدم هیچی نگویم که کفار بر مسلمان‌ها راه نفوذ نداشته باشند. این سرهنگ شکنجه‌گر مسلمان بود و سواد داشت. آیه را فهمید و وا رفت. پوکید و نتوانست خودش را نگه دارد. گفت: سید از اینکه بنده خدا هستم شرمنده هستم. از اینکه عراق زندگی می‌کنم شرمنده هستم. از اینکه به قربان گوی صدام هستم شرمنده

هستم. از اینکه تو را شکنجه کردم شرمنده هستم. شما چطور قرآن در مغز استخوانتان فرو رفته است؟ یاد یک آیه می‌افتید شکنجه‌ها را فراموش می‌کنید.

آقای ابوترابی به این سرهنگ شکنجه‌گر می‌گوید: اگر واقعاً شرمنده هستی من راه نجات تو را می‌دانم. گفت: چه؟ هرکاری بگویند می‌کنم. گفت: ایرانی‌های جوانی که تازه اسیر می‌شوند ممکن است خودشان را ببازند. جوان هستند، ما چند سال است در زندان آب بندی شدید. عادت کردیم، اما جوان‌هایی که تازه می‌آورند در اردوگاه، اینها ممکن است بترسند و خودشان را ببازند و ببرند. شما مرا در اردوگاه ببر و برای جوان‌ها بگویم: اگر شما دو ماه است آمدید من دو سال است آمدم. یک خرده صحبت کنم و نگذارم به اینها بد بگذرد. منتهی شما اگر جای مرا عوض کنی و صدام بفهمد جای مرا عوض می‌کنی، تو را می‌کشد. شما به عنوان اینکه من اخلاک‌گر هستم، بیا دو تا سیلی به من بزن و بگو: این سید اخلاک‌گر است و مرا با لگد از زندان بیرون کن و در یک ماشین ببنداز و به یک اردوگاه دیگر ببر. من با آن جوان‌های تازه در اردوگاه دیگر کار می‌کنم و باز چند روز که شد بیا سیلی بزن و بگو: این اخلاک‌گر است و در زندان اخلاک می‌کند. جای مرا با کتک و لگد عوض کن که من اردوگاه به اردوگاه با بچه ایرانی‌ها حرف بزنم. من ضامن می‌شوم خدا تو را ببخشد. خودم هم تو را می‌بخشم و به بچه‌هایم می‌گویم: هرکس تو را شکنجه داد، تو را ببخشد. صدای من به بچه‌ها برسد. این را می‌گویند: ایمان. که با اینکه خودش اسیر است و تحت شکنجه است ولی غصه‌ی دیگران را می‌خورد. تاجر هم داریم می‌فهمد تخم مرغ گران می‌شود، تخم مرغ را انبار می‌کند. چقدر آن پست است و چقدر این عزیز است. آدم بهشت و جهنم را در دنیا می‌بیند.

این ایمان در قلب برود. عرض کنم که یک صلواتی بفرستید (صلوات حضار) وقت تمام شد... خوب تمام شد که هیچ. یکبار دیگر من آیه را می‌خوانم و شما هم پای تلویزیون بخوانید و ثوابش را به رسول الله هدیه کنیم.

«بسم الله الرحمن الرحيم» همه با هم این آیه را بخوانیم. «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ يُبَيِّنُهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» (فتح/۲۹) محمد رسول خداست. یاران پیغمبر چهار خصلت دارند. با دشمنان سخت، با دوستان مهربان، اهل نماز و رکوع و سجود، اهل تلاش برای دنیا، فضل. اهل تلاش برای آخرت، رضوان. مثل یاران فداکار هم در تورات آمده و هم در انجیل آمده است. این سیمای یک امت اسلامی است.

به مسجدی رفتیم و دیدم مرگ بر آمریکا نمی‌گویند. گفتیم: چرا نمی‌گویید؟ گفتند: اینجا سیاسی نیست. اینجا فقط عبادی است. مرگ بر آمریکا یک مسأله سیاسی است. گفتیم: قرآن می‌گوید: رکوع و سجودی ارزش دارد که مرگ بر آمریکا درونش باشد. «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» نسبت به کفار باید خشن باشید و مرگ بر آمریکا بگویید. «رُكَّعًا يُبَيِّنُهُمْ» نسبت به رزمندگان ولو در آفریقا و فلسطین و لبنان و افغانستان و عراق، هرچا رزمنده‌ای مسلمان است دعایش کنید. بعد «تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا» رکوع و سجود هست اما مرگ بر آمریکا نیست. «رُكَّعًا يُبَيِّنُهُمْ» نیست. شما پنجاه درصد مسلمان هستید. به کسی گفتند: شما شما بلد هستی؟ گفت: پنجاه درصد. گفتند: یعنی چه؟ گفت: شیرجه می‌روم و بیرون نمی‌آیم. گفت: پس هیچی! مسلمانی پنجاه درصد که... رکوع و سجده می‌کنید اما در مسجد شما اثری از صلابت و رحمت وجود ندارد. صلابت، رحمت، دنیا و آخرت، این سیمای یک مسلمان است.

خدایا تو را به آبروی پیغمبر ما را از کسانی قرار بده که در قرآن از آنها ستایش کرده‌ای. ما را مسلمان کامل و جامع قرار بده. ضعف‌های عقیدتی و اخلاقی و اقتصادی و همه ضعف‌های ما را با لطف خودت برطرف بفرما.